

نامه به مرکز تربیت معلم دختران شیراز

در مورد مقاله «شیطان بزرگ و طرفندهایش»

مرکز تربیت معلم دختران شهید باهنر شیراز

در نشریه‌ای که آن مرکز تربیتی به مناسبت هفته جنگ تحت عنوان «شیطان بزرگ و طرفندهایش» منتشر ساخته، مطالب نادرستی درباره نهضت آزادی ایران، دولت موقت و آقای مهندس بازرگان آمده است. این گونه مطالب در گذشته نیز بارها از طرف گروه‌ها و افراد مختلف بیان شده است و نهضت آزادی ایران و مسئولین دولت موقت به کرات بدانها جواب گفته‌اند لکن برای بیشتر روشن شدن ذهن نویسنده و مسؤولان به چند مورد اشاره کرده و جوابگو هستیم.

۱- نویسنده مقاله در صفحه ۲۱ با اشاره‌ای ناقص مطلبی از سخنان مهندس بازرگان به نقل از مدافعات ایشان در دادگاه نظامی شاه، بناحق ایشان را به حمایت از اقدامات شاه در ایران محکوم کرده و می‌گوید «ایکاش ایشان این مسائل را به تفصیل بازگو می‌کردند». برای آن که نشان دهیم آقای مهندس بازرگان مطلب را به طور مبسوطی آورده عیناً آن را نقل می‌کنیم:

«در عرض ۲۰ سال یک حمله همه جانبه‌ای در جبهه اصلاحات و اقدامات به فرماندهی و ابتکار شاه سابق به عمل آمده و نتایج و موفقیت‌های بزرگی نصیب شده بود: ارتش نوین و نیرومند، راه‌آهن سرتاسری، شاهکار هنر و صنعت، کارخانجات نساجی و قند و برق شاهی و دولتی، تسلیحات دانشگاه، فرهنگ، وزارت کشاورزی، دادگستری پر طول و عرض با کاخ مجلل و تشکیلات مفصل، دارایی با شعب و فعالیت‌های اقتصادی متنوع در زمینه آداب و رسوم نیز بدون این که کاری به بد و خوب آن داشته باشیم، تحول‌های عظیمی در لباس و حجاب و غیره انجام شده بود. همه سرگرم برنامه‌های مربوطه بوده، ملت حق خروج از این برنامه‌ها را نداشت. هر گونه اجتماع جدی و اصلاً فکر کردن و قدم برداشتن در راه دیگری غیر از آنچه دولت معین کرده بود، ممنوع بود، دولت فکر همه چیز و حتی طرز فکر کردن و تربیت مردم را نموده، کانونی به نام پرورش افکار تأسیس نموده بود که بنده نیز بنا به دستور وزیر فرهنگ وقت یک سخنرانی در آنجا کردم (راجع به نساجی)... در گرماگرم این احوال و اعمال یک مرتبه جنگ درگرفت. از خواب بیدار شدیم (کار هم خودش خوابی است) متفقین آمدند، شاه مملکت رفت... یا او را برده ... شاه که رفت همه چیز رفت. همه کارها و اقدامات روی هم ریخت، نه تنها متوقف و بی‌خاصیت برای ما شد، بلکه در استفاده دشمنان قرار گرفت. کارخانجات و ذخائر ارتش به دست متفقین افتاده، راه آهن سرتاسری ایران که با عوارض قند و شکر و خون جگر یک نسل ایران ساخته شده بود، پل پیروزی آن‌ها گردید. بیمارستان پانصد تخت‌خوابی پهلوی ستاد ارتش، ستاد ارتش قشون انگلیس شد. راه‌های جدید ما معبر کاروان‌های سنگین و پیوسته حامل اسلحه‌های تحویلی به شوروی شد. ساختمان نوظهور بانک اهواز که خود بنده در تنظیم قرارداد و نظارت و تأسیسات آن کار کرده بودم، برای بیمارستان سربازان و افسران آمریکاییها اجاره داده شد. وضع مملکت و اقدامات دولت مانند قطار راه آهن بود که با سرعت ۴۰ کیلومتر در ساعت (در آن سال این سرعت خیلی بود) سوت زنان و غریوگشان سربالایی گردنه‌های ترقی را می‌پیماید ولی یک مرتبه با مانعی برمی‌خورد، ضربه و تکان شدیدی بر ماشین و مسافرها وارد می‌شود. قطار از خط

خارج و لکوموتیو از آن جدا و واژگون می‌شود... رشته‌ها پنبه می‌شود. در میان کشته‌ها و کوبیده‌ها و ناله‌ها و فریادها، امیدها به باد داده می‌شود... ولی در عوض مسافرین بیدار می‌شوند. ملت بیدار شد و دید و فهمید که وقتی همه چیز مملکت و دولت مثل واگون‌های قطار آویخته و بسته به یک فرد باشد، این خطر عظیم هست که تا آن فرد به نحوی از انحاء از بین رفت (یا او را از بین بردند) همه چیز از بین می‌رود. این درسی بود، درس عملی بزرگی بود که ضربه شهریور ۲۰ به ما داده، از بزرگترها شنیده و در روزنامه‌ها و کتاب‌ها خوانده بودیم که در جنگ بین‌الملل اول با آن که قدرت و چنین مرکزی دولتی نداشت. پس از هجوم قشون‌های متخاصم اگر چه دولت ساقط شد، مملکت فوری تسلیم نشد. مقاومت‌ها و جنگ‌هایی در غرب و جنوب و شمال ایران در برابر مهاجمین صورت گرفت. عده‌ای از رجال و وطن‌دوستان به مهاجرت و به شکایت برخاستند... اما این دفعه هیچ صدایی از هیچ جا برنخواست و ملت ایران کوچکترین اظهار شخصیت و مقاومت نکرد. دولت ایران بلافاصله جمع و جور شد، ولی جمع و جور شد که قرارداد ببندد و خود عامل دشمنان شده، اموال و تأسیسات و حتی افراد ایران را تحویل آنها دهد.

نهضت آزادی ایران اگر مخالفت‌هایی با سلطنت مطلقه و یا استبداد ابراز داشته و می‌دارد، از همین جهت است. ما می‌گوییم نباید همه چیز مملکت آویخته و وابسته به شخص پادشاه باشد (یا رئیس‌جمهوری برای ممالک جمهوری) مظهر و حرف فعالیت‌های ملی باشد».

۲- در صفحه ۳۶ آمده است که: «شیطان بزرگ برای منهدم و منحرف ساختن انقلاب برنامه‌های خاص تدوین کرده و خط نفوذ در دولت موقت هم جزء برنامه قرار داده بود.»

نویسنده برای شاهد ادعای خود به مصاحبه رئیس دولت موقت با هفته‌نامه «نیوزویک» آمریکا که در روزنامه آیندگان آمده بود، اشاره کرده‌اند. نویسنده با مطلق کردن مطالب نیوزویک و آیندگان و بدون کمترین شک و تردیدی به مطالب این نشریات علیرغم وابستگی و سوابق آنان، به آقای مهندس بازرگان شدیداً انتقاد و حمله کرده است و چنین نتیجه گرفته است که دولت موقت امید بسیار بزرگ برای دولت آمریکا بوده است. اولاً مستند کردن به دو مجله انحرافی آمریکایی و یا وابسته به آمریکا، نیوزویک و آیندگان درست نیست و نباید به آنها مشروعیت داد. حتی اگر شما با آقای مهندس بازرگان هم مخالف باشید نباید به مردم چنین تلقین کنید که مطالب نشریات آمریکایی هر چه باشد و هر چه بنویسند قابل استناد است و براساس آن می‌توان در حق مؤمنین قضاوت کرد.

ثانیاً اصول سیاست خارجی دولت موقت به تصویب هیأت وزیران و شورای انقلاب و تأیید امام رسیده بود و اگر آقای مهندس بازرگان مطالبی هم در این زمینه گفته باشد در چهارچوب همان سیاست مصوبه بوده است. ۳- در همان صفحه آمده است که:

«از آن طرف بعضی از دست‌اندرکاران دولت موقت پی در پی چراغ سبز برای این ابرجنایتکار قرون و اعصار روشن می‌کردند.»

باید پرسید که به چه دلایل و شواهدی؟ آیا مرکز تربیت معلم نباید مقید به میانی اسلامی باشد؟ نویسنده سپس برای کامل کردن گفتار خویش می‌نویسد که جریانات دادگاه امیرانتظام را هم که به یاد داریم!! اما نمی‌نویسد کدام جریان را و چه چیز را؟ چرا نویسنده سعی کرده است که با کلی‌گویی که روش افراد تهی است، قلب حقیقت کند.

۴- نویسنده سپس با اشاره به بعضی از استناداران، تعیین آنها را امیدی برای آمریکا و شاید هم جهت ایجاد «روابط دوستانه» دانسته است. اولاً «شاه ویسی» استنادار کردستان در زمان دولت موقت نبوده

است. ایشان در زمان تصدی حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی منصوب شدند. ثانیاً آقای طاهر احمدزاده از مبارزین پرسابقه‌ای است که روحانیون و مبارزان سابقه‌دار ایشان را خیلی خوب می‌شناسند و انتصاب ایشان به استانداری خراسان با پیشنهاد و اصرار روحانیون به نام از جمله آقای طبسی در مشهد بوده است و در مورد سایرین که نوشته‌اند، چون فراری هستند، پس دست آمریکا در کار بوده است، چنین منطقی مخدوش است. اگر این منطق پذیرفته شود، جرم دولت‌های بعد از دولت موقت خیلی بیشتر است چرا که سفرها و کارداران اعزامی دولت رجایی و بعداً مهندس موسوی نیز تعداد قابل توجهی به غرب پناهنده شده و به فراریان پاریس پیوستند. مسلماً آن را نمی‌توان به حساب وابستگی مرحوم رجایی و آقای مهندس موسوی به غرب و آمریکا گذاشت.

۵- در صفحه ۳۷ خط مشی دولت موقت را مورد سؤال قرار داده و روابط آن دولت با آمریکا را جدای از نظر و خط امام دانسته، در حالی که همانطور که در قبل ذکر شد، اصول سیاست خارجی دولت موقت در هیأت دولت و شورای انقلاب و امام تصویب و تأیید شده بود. اگر امام می‌خواستند که این روابط قطع شود مسلماً می‌توانستند به نخست‌وزیر یا وزیر امور خارجه دستور آن را بدهند و اگر انجام نمی‌دادند، آن‌ها را مرخص کنند، در حالی که معظم‌له به آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر یزدی بعد از عدم پذیرش سفیر آمریکا و تقلیل روابط به سطح کاردار فرمودند که فعلاً با آمریکا «کج دار و مرین» رفتار شود.

۶- در صفحه مذکور از اجتماع صدها ساواکی که خواستار دریافت حقوق و مزایای خود شده بودند، در مقابل نخست‌وزیر دولت موقت سخن می‌گوید. آیا این‌ها به دستور دولت موقت تجمع کرده بودند؟ و آیا دولت موقت به آنها حقوق پرداخت نمود؟ دولت موقت چه نیروی انتظامی در اختیار داشت تا آنها را سرکوب سازد. البته دولت موقت با حسن سیاست آنها را متفرق ساخت و عوامل تحریک کننده را شناسایی و دستگیر و تحویل دادگاه انقلاب داد، بدون آن که حقوقی به آنها بپردازد.

۷- نویسنده سپس با نام بردن از بعضی نهادهای انقلابی، دولت موقت را متهم به تضعیف آنها کرده است. گویا نویسنده محترم نمی‌داند که برخی از اعضای دولت موقت و نهضت آزادی مؤسس و پایه‌گذار سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و نهضت سوادآموزی بوده‌اند! و آیا انتقاد کردن از یک نهاد به منظور تضعیف آن می‌باشد. اگر چنین است پس امر به معروف و نهی از منکر برای چه واجب شده است. مگر امام و سایر مقامات مسؤول و حتی اخیراً بعضی از ائمه جمعه از جمله آقای امامی کاشانی به کرات تخلفات برخی از این نهادها را متذکر نشده‌اند؟

۸- و باز در همان صفحه از تصرف لانه جاسوسی و به دنبال آن «سقوط دولت موقت» سخن به میان آمده و اشاره می‌شود که امام در یکی از سخنانشان فرمودند که در انتخاب دولت موقت «خطا» شد. باید گفت اولاً دولت موقت «سقوط» نکرد بلکه «استعفا» کرد و استعفای آن نیز از مدت‌ها قبل مطرح بود. کسانی که می‌کوشند این مطالب را جا بیندازند، جز آب به آسیاب دشمن ریختن کاری از پیش نمی‌برند. برای اطلاع بیشتر، شما را به مطالعه جزوه «سیمای دولت موقت در پنج سند» که ضمیمه است دعوت می‌کنیم. ثانیاً اگر امام فرمودند که در انتخاب دولت موقت «خطا» شد چه کسی این خطا را انجام داد؟ آیا خطای دولت موقت بوده است؟ و آیا دولت موقت اصرار بر ماندن داشت یا احساس تکلیف در قبول مسؤلیت کرده بود؟ چگونه است که شما دولت موقت را برای انتصاب یک مأموری که ناجور بوده است، مورد مؤاخذه قرار

می‌دهید اما در مورد دولتی که شما بناحق آن را عامل آمریکا دانسته‌اید کسی را نباید مؤاخذه کرد.

۹- در بخش دیگری از صفحه ۳۷ نویسنده از جوابی که آقای مهندس بازرگان به «فرستادگان نامه‌های تظلم» داده‌اند نقل قول کرده، چرا این مطلب در این جا آمده نمی‌دانیم زیرا حاشیه‌ای بر آن نوشته نشده است، لکن ما می‌پرسیم آیا یک وکیل حق ندارد به موکلین خود جواب دهد؟ و آیا مگر وکلای مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۸۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق ندارند که در همه مسایل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نمایند؟ و مگر نه این که طبق اصل ۸۶ قانون اساسی «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی، در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و...». پس چگونه یک نویسنده که حتی در سرتاسر مقاله تحلیلی ۴۱ صفحه‌ای یک بار نام خویش را ذکر نکرده، به خود جرأت اینچنین قضاوت کردن درباره وکیلی که بیش از چند میلیون رأی مردم را به دنبال خود دارد، می‌دهد.

۱۱- نویسنده سپس با اشاره به اعتراض آقای مهندس بازرگان به دستگیری قطب‌زاده و اشاره به سرمقاله کیهان تحت عنوان «برادر صادق» مسایل تکراری را باز به میدان کشیده است.

در جواب اظهارات نویسنده باید گفت، اولاً اگر به آن سخنان آقای مهندس و یا سرمقاله کیهان ایراد باشد، مسلماً آزاد کردن آقای قطب‌زاده پس از دستگیری و توقیف ایشان گناه بزرگتری است. لابد شما نمی‌دانید که آزادی قطب‌زاده در آن مرحله با دخالت مستقیم بیت امام صورت گرفت و این می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که ایشان واقعاً در آن زمان به ناحق زندانی شده بودند. حتماً شنیده‌اید که امام نیز در یک سخنرانی که با قضات دادگستری در سال ۵۸ داشتند درباره آقای قطب‌زاده گفتند که «من آقای قطب‌زاده و... بیش از ۲۰ سال است که می‌شناسم» و آن سخنان و حمایت‌ها، ربطی به جریانات بعدی ندارد و نهضت آزادی ایران هم موضع خود را در مورد رویدادهای بعدی اعلام کرده که ضمیمه است.

۱۲- در صفحه ۳۸ نویسنده سخن از «چکهای تقلبی شخصیت‌های ارزشمند جمهوری اسلامی» به میان می‌آورد. این خود دلیلی بر اثبات نظر ماست که نباید نشریات و مطبوعات خارجی را در نظر مردم ایران مطلق کرد. اگر قرار باشد که مطالب و اخبار و ادعاهای آنان را مطلق کنید آنگاه مردم تمامی مطالب آن‌ها را خواهند پذیرفت و دیگر شما نخواهید توانست صحت و سقم اخبار مطبوعات خارجی را بر اساس منافع گروه و دسته خودتان ارزیابی کنید. مردم خواهند پرسید که چگونه است آنجا که پای منافع مرادهای خویش است، این اطلاعات و اخبار «تقلبی» می‌شوند و بی‌اعتبار و آنجا که پای دیگران در میان است مورد استفاده قرار می‌گیرند. قطعاً این روش نه متناسب با معیارهای اسلامی و نه بر مصلحت انقلاب اسلامی ایران است.

امید که این روشنگری‌ها از ادامه این روش ناصحیح و غیراسلامی بکاهد.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

پیوست :

- قطعنامه کنگره چهارم نهضت آزادی ایران
- نهضت آزادی ایران هر گونه توطئه براندازی را محکوم می‌کند.
- سیمای دولت موقت در پنج سند از ولادت تا رحلت.
- پاسخ به حملات وسیع و گسترده علیه نهضت آزادی ایران.